

همتِ ابراهیم همت ...

۴ آبان ۱۳۹۳ ساعت ۲۲:۰۷

به مرتضی قربانی گفت ((یک نفر را بفرست خط ببین چه خبرست؟)) مرتضی قربانی گفت: ((دیگر کسی را ندارمهر کی را میفرستم بر نمیگردد.)) همین طور هم بود. عراق تمام آتشش را گذاشته بود سر آن سه راهیهر کس میرفت بر نمیگشتبا تیر مستقیم توپ و تانک میزدنش.



به مرتضی قربانی گفت ((یک نفر را بفرست خط ببین چه خبرست؟)) مرتضی قربانی گفت: ((دیگر کسی را ندارمهر کی را میفرستم بر نمیگردد.)) همین طور هم بود. عراق تمام آتشش را گذاشته بود سر آن سه راهیهر کس میرفت بر نمیگشتبا تیر مستقیم توپ و تانک میزدنش حاجی گفت: ((مثل اینکه دست خودم را می بوسد.)) با یکیاز معاون گردان ها رفت سوار موتور شد رفت خطنیم ساعت بعدش من رفتم دیدم خط شلوغ ستعراق داشت می آمد جلو. زجاجی شهید شده بوده و عباس کریمی ایستاده بود توی خطده دقیقه بعد درگیری شروع شد. بچه ها خیلی تشنه شان بود. از شدت عطش قمقمه هاشان را میزدند به آب هور. جایی که پر از جنازه بود و خون و کثافتوسط آب نمیشد رفت آب آورد. آتش خیلی زیاد بود. حاجی تا دید ناراحت شد. هفت

هشت تا از قمقمه های بچه را هم گرفتبا دست پارو زد و رفت وسط آب هور ، آنجا آبش رلال تر بود ، قمقمه ها را پر کرد زود برگشتبچه ها خیلی روحیه گرفتند.به خصوص وقتی دیدند حاجی هم آر پی جی دستش گرفت رفت تانک برند.

جعفر جهروتی زاده-به مجنون گفتم زنده بمان

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۱۳۴۳/بہمت-ابراہیم-ہمت>